کتاب جفر

(پانزده سطری)

www.telasm.com

٥(هذا كتاب الجفر)٥

بسم الله الرحمن الرحیم

علم جفر دانستن امور غیر مکشوف و اطلاع حاصل نمودن از عاقبت آن است وعلماء این‌علم بچند قاعده عمل می‌نمایند قاعدهٔ که ما می‌نویسیم مشتمل بر پانزده سطر میباشد که سطر پانزدهم جواب بطور شافی و کافی حاصل میشود .

اولا باید مطلب رامختصراً بطورسؤال نوشت‌وبقاعده اعدادا بجد کبیر سؤال را باید عدد گرفت ابجد کبیر این است :

ا	ب	ج	د	ه	و	ز	ح	ط	ی	ك	ل	م	ن
١	٢	٣	٤	٥	٦	٧	٨	٩	١٠	٢٠	٣٠	٤٠	٥٠
س	ع	ف	ص	ق	ر	ش	ت	ث	خ	ذ	ض	ظ	غ
٦٠	٧٠	٨٠	٩٠	١٠٠	٢٠٠	٣٠٠	٤٠٠	٥٠٠	٦٠٠	٧٠٠	٨٠٠	٩٠٠	١٠٠٠

سؤال ما بطور اختصاراین است «امام زمان کیست» بحساب ابجد سؤال را عدد گرفتیم ٦٧٠ شد باصطلاح این علم این عدد مدخل کبیر

است بعد باید حروف سؤال را تمام ردّ بآحاد نمود از عشرات ومئات والوف مثلا الف را یك ومیم را ٤ وکاف را ٢ و ش را ٣ و غین را یك باید گرفت .

حروف سؤال‌را باین‌قاعده عدد گرفتیم ٤٠شد این مدخل وسیط مجموعی است بعد باید حاصل جمع کل سؤال که همان مدخل کبیر باشد الوف‌آن را رد بمئات ومئات آن را رد بعشرت وعشرات آن را رد بآحاد و آحاد آن همان‌آحاد باشد حساب نمود تا مدخل وسیط کبیر بدست بیاید مدخل کبیر ما ٦٧٠ بود باین قاعده مدخل وسیط کبیر ما ٦٧ میشود مئات که ٦٠٠ بود رد بعشرات نمودیم ٦٠ شد و عشرات آن که ٧٠ بود ردّ بآحاد نمودیم ٧ شد مجموع ٦٧ شد این مدخل وسیط کبیر است مثلا اگر مدخل کبیر ما ٦٧٢ بود مدخل وسیط کبیر ما٦٩ می‌شد این مثال‌را زدیم برای آنکه اگرمدخل کبیر آحاد هم داشته باشد باید حساب نمود و این طور عمل کرد .

بعد باید مدخل وسیط مجموعی‌را رد بآحاد نمودتا مدخل‌صغیر بدست بیاید مدخل وسیط مجموعی ٤٠ بور رد بآحاد نمودیم ٤ شد اگر ٤١ بود ٥ می‌شد قاعده پیدا کردن این چهار مدخل این بود که نموده شد بعد باید عددها را حرف نمود بقاعده ابجد باین قسم که ما نوشته‌ایم :

مدخل کبیر .	مدخل وسیط مجموع .	مدخل وسیط کبیر .	مدخل‌صغیر
٦٧٠	٤٠	٦٧	٤
ع خ	م	زس	د

حروف این چهار مدخل را جمع نمودیم این شد عخ مزس‌د بعد باید بسط ملفوظی نمود و قاعده این است که حروف را بطوریکه تلفظ میشود باید نوشت مثلا ع را عین باید نوشت ماحروف مدخل‌ها را بسط ملفوظی نمودیم چنین شد ع ی ن خ ا م ی م ز ا س ی ن د ا ل .

این سطر که سطر اول است سطر اساس گویند باصطلاح این علم سطر دوم سطر نظیره است و عمل آن چنین است که حروف سطر اساس که سطر اول باشد بدایره ابجد ببرند ونظیره بگیرند و دایره ابجد این است که نوشته میشود در دوسطر قاعده نظیره گرفتن آنست که هر حرفی حرف پانزدهم آن نظیره آن حرف است مثلا نظیره الف سین است و نظیره ب عین است و نظیره ج ف است و همین طور نظیره ص دال است و نظیره ع ب است .

بطور ساده و آسان برای نظیره گرفتن هرحرفی نظر در این دایره نمایند اگر آن حرف درسطر بالا نوشته شده حرفی که درسطر پائین زیر همان حرف است نظیره آنست و اگر آن حرف در سطر پائین نوشته شده حرفی که درسطر بالا روی همان حرف است نظیره آنست و دایرهٔ ابجد بجهت نظیره گرفتن این است که نوشته میشود :

ا	ب	ج	د	ه	و	ز	ح	ط	ی	ک	ل	م	ن
س	ع	ف	ص	ق	ر	ش	ت	ث	خ	ذ	ض	ظ	غ

سطر اساس که سطر اول سئوال بود بدایره ابجد نظیر گرفتیم

این شد :

۱	سطر اساس	ع	ی	ن	خ	ا	م	ی	م	ز	ا	س	ی	ن	د	ا	ل
۲	سطر نظیره	ب	خ	غ	ی	س	ظ	غ	ظ	ش	س	ا	خ	غ	ص	س	ض

سطر سوم نسبت بین الحروف است و قاعده چنانست که کلیه حرفهائی که در سطر اساس نوشته شده رد بآحاد نمایند آنگاه حرف اول سطر اساس را با حرف دوم سطر اساس پس از آنکه از مراتب خود انداخته و بآحاد رد نمود ، اگر عدد این دو حرف با هم متباین باشند یکی را در دیگری ضرب نمایند و اگر باهم متداخل باشند اکتفا باقل عدد بکند و اگر باهم متوافقند وفق یکی را در دیگری ضرب نماید و اگر باهم متماثل‌اند اکتفا به‌احدعددین بکند و آنچه عدد از احداقسام اربعه حاصل میشود زیرحرف اول سطر اساس بهندسه‌بنویسد یعنی در خانه اول سطر سوم .

پس آنگاه حرف دوم سطر اساس را با حرف سوم سطر اساس ملاحظه نمایند و از نسبت بین آنها آنچه عدد حاصل میشود در خانه دوم سطر سوم بنویسد پس حرف سوم‌سطر اساس را باحرف چهارم‌سطر اساس ملاحظه نماید حاصل آن را درخانه سوم سطر سوم بنویسد پس حرف چهارم سطر اساس را باحرف پنجم سطر اساس ملاحظه نمایند حاصل رادرخانه‌چهارم سطرسوم بنویسد، درآخرسطر یك‌حرف می‌ماند که حرف آخرسطر است‌آن حرف را باحرف اول سطر اساس‌ملاحظه نماید و حاصل را در خانه آخر سطر سوم بنویسد.

و بجهت آسانی مطلب برای پیدا کردن نسبت بین الحروف بامراجعه بجدول زیرصفحه میتوان بدست آورد و قاعده آنست که حرف اول سطر اساس را باحرف دوم سطر اساس پس ازآنکه ردّ بآحاد نماید حرف اول را عمودی وحرف دوم راافقی در این جدول ملاحظه نماید خانه منتها الیه افقی و عمودی حاصل آنست آن عددرا بردارد.

مثلا حرف اول سطر اساس ع وحرف دوم ی بود درجدول سطر هفتم افقی وسطر اول عمودی حاصل ۷ بود درخانه اول سطر سوم می نویسیم همچنین حرف دوم سطر اساس ی بود و حرف سوم سطر اساس ن ، در جدول سطر اول افقی مطابق سطر پنجم عمودی حاصل ۵ بوددرخانه دوم سطر سوم می نویسیم وجدول حاصل نسبت بین الحروف این است :

	ا	ب	ج	د	ه	و	ز	ح	ط
ا	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹
ب	۲	۲	۶	۲	۱۰	۳	۱۴	۴	۱۸
ج	۳	۶	۳	۱۲	۱۵	۳	۲۱	۲۴	۳
د	۴	۲	۱۲	۴	۲۰	۶	۲۸	۴	۳۶
ه	۵	۱۰	۱۵	۲۰	۵	۳۰	۳۵	۴۰	۴۵
و	۶	۳	۳	۶	۳۰	۶	۴۲	۱۲	۶
ز	۷	۱۴	۲۱	۲۸	۳۵	۴۲	۷	۵۶	۶۳
ح	۸	۴	۲۴	۴	۴۰	۱۲	۵۶	۸	۷۲
ط	۹	۱۸	۳	۳۶	۴۵	۶	۶۳	۷۲	۹

سطر چهارم آنستکه حروف سطر نظیره را که سطر دوم باشد با یکدیگر نسبت داده و حاصل نسبت را بنویسد و بطریقیکه در سطر اساس گذشت مطابق جدول عمل نماید از تباین و تداخل و توافق و تماثل.

مثلا حرف اول سطر نظیره ب و حرف دوم خ است خ را رد بآحاد مینمائیم ٦ میشود، در جدول سطر دوم افقی مطابق سطر ششم عمودی عدد ٣ نوشته شده در اول سطر چهارم ٣ می نویسیم حرف دوم سطر نظیره خ و حرف سوم غ است در جدول در سطر ششم افقی مطابق سطر اول عمودی عدد ۹ نوشته شده در سطر چهارم خانه دوم ٦ می نویسیم همچنین الی آخر. و حرف آخر سطر نظیره ض و حرف اول سطر نظیره ب است در سطر هشتم عمودی جدول مطابق سطر دوم افقی یا بعکس در سطر دوم افقی مطابق سطر هشتم عمودی عدد ٤ است در خانه آخر سطر چهارم عدد ٤ مینویسیم و ما بجهت روشن بودن مثال پیدایش سطر سوم و چهارم را می نویسیم که بر عامل واضح و روشن باشد این است :

١	سطر اساس	ع	ی	ن	غ	ا	م	ی	م	ز	ا	س	ی	ن	د	ا	ل
٢	سطر نظیره	ب	خ	غ	ی	س	ظ	خ	ظ	ش	س	ا	خ	غ	ص	س	ض
٣	حاصل نسبت اساس	٧	٥	٣٠	٦	۴	۴	۴	٢٨	٧	٦	٦	٥	٢٠	۴	٣	٢١
۴	حاصل نسبت نظیره	٣	٦	١	٦	٦	٦	٦	٣	٣	٦	٦	٦	٩	٦	٢	۴

سطر پنجم آنستکه سطر حاصل از نسبت اساس که سطر سوم باشد باسطر حاصل از نسبت نظیره که سطر چهارم باشد ملاحظه نموده عدد اقل هر یك از این دو سطر را از عدد اکثر طرح نماید، آنچه باقی

ماند زیر آن در سطر پنجم بنویسد ، درواقع خانه اول سطر سوم را با خانه اول سطر چهارم به‌بیندهر کدام عددش کمتراست از آنکه‌عددش زیادتر است تفریق کند باقی مانده را زیر همان خانه در سطر پنجم بنویسد همچنین تمام‌خانه‌ها‌را عمل کند تا سطر تمام شود و هر گاه‌دو خانه عددش مثل هم باشد هردو عدد را جمع کند و حاصل جمع را بنویسد و این سطر که سطر پنجم است سطر تتمه گویند .

سطر ششم ـ قاعده آنستکه حرف اول سطر اساس را باحرف زیر آن که اول سطر نظیره باشد ملاحظه نموده وبایکدیگر نسبت‌دهند مثل سطر سوم وچهارم مطابق جدول عمل نمایند مثلا حرف اول‌سطر اساس ع بود وحرف اول سطر نظیره ب‌بود نسبت دادیم مطابق جدول حاصل نسبت آنها ۱۴ شد در اول سطر ششم نوشتیم ومابقی خانه‌ها را بهمین طریق عمل نماید .

سطر هفتم آنستکه آنچه عدد در خانه دوم سطر ششم است در خانه اول سطر هفتم نویسد وآنچه عدد درخانه‌سوم سطر ششم است‌در خانه دوم سطر هفتم نویسد و آنچه در خانه چهارم سطر ششم است در خانه سوم سطر هفتم نویسد الی آخر سطر و در خانه آخر سطرهفتم عددی که در خانه اول سطر ششم است نویسد .

سطر هشتم آنستکه عدد این دو سطر که سطر ششم وسطر هفتم باشد با یکدیگر ملاحظه نماید آنکه کمتر است‌از‌آنکه زیادتر است کم نماید وباقی‌مانده‌را دراین‌سطر نویسد وهر گاه دوخانه عددش‌مثل هم باشد با یکدیگرجمع نماید و حاصل جمع را نویسد ، پیدایش‌این

سطر مثل سطر پنجم است که شرح آن را نوشتیم و این سطر را تتمه ثانیه گویند.

سطر نهم ـ قاعده آنستکه همین سطر تتمه ثانیه را با سطر تتمه اولی یعنی سطر هشتم را با سطر پنجم ملاحظه نماید عدد اقل را از عدد اکثر طرح نماید یعنی هر کدام کمتر است از آنکه زیادتر است تفریق نماید ومابقی را در سطر نهم نویسد و هر گاه دو عدد مثل هم باشد باهم جمع نماید و حاصل جمع را بنویسد تا سطر تمام شود و ما بجهت مثال در پشت همین صفحه سؤال خود را از سطر اول تا سطر نهم می نویسیم که بجهت مبتدی سرمشق بوده باشد:

۱	سطر اساس	ع	ی	ن	خ	ا	م	ی	م	ز	ا	س	ی	ن	د	ا	ل
۲	سطر نظیره	ب	خ	غ	ی	س	ظ	خ	ظ	ش	س	ا	خ	غ	ص	س	ض
۳	سطر حاصل نسبت اساس	۷	۵	۳۰	۶	۴	۴	۴	۲۸	۷	۶	۶	۵	۲۰	۴	۳	۲۱
۴	سطر حاصل نسبت نظیره	۳	۶	۱	۶	۶	۶	۶	۳	۳	۶	۶	۶	۹	۶	۱۲	۴
۵	سطر تتمه اولی	۴	۱	۲۹	۱۳	۳	۲	۲	۲۵	۴	۱۲	۱۲	۱	۱۱	۲	۹	۱۷
۶	حاصل نسبت اساس و نظیره	۱۴	۶	۵	۶	۶	۳۶	۶	۳۶	۲۱	۶	۶	۶	۵	۳۶	۶	۲۴
۷	حاصل نسبت دوم اساس تتمه	۶	۵	۶	۶	۳۶	۶	۳۶	۲۱	۶	۶	۶	۵	۳۶	۶	۲۴	۱۴
۸	سطر تتمه ثانیه	۸	۱	۱	۱۲	۳۰	۳۰	۳۰	۱۵	۱۵	۱۲	۱۲	۱	۳۱	۳۰	۱۸	۱۰
۹	سطر تتمه تتمتین	۴	۲	۲۸	۲۴	۲۸	۲۸	۲۸	۱۰	۱۱	۲۴	۲۴	۲	۲۰	۲۸	۹	۷

در بیان سطر دهم که سطر حروف دوریه‌است ، وآن چنانست که عدد سطر تتمه ازتتمتین‌را که سطر نهم باشد تبدیل به حرف نماید و سطر دهم را بنویسد وقاعده چنانست که آن عدد را ملاحظه نماید اگر تمام است مثل ۱۰ و ۲۰ و ۳۰ و ۴۰ و ۵۰ وهکذا صد و دویست که حرف آن بحسب مرتبه در ابجد کبیر هست‌آن حرف را از ابجد کبیر بردارد وزیر آن بنویسد .

واگر بحسب مراتب حروف ، حرف بجمل کبیر ابجدی نباشد مثل یازده و دوازده و سیزده الی نوزده و بیست و یك و بیست ودو و بیست و سه الی بیست و هشت اینجا باید حرف آن عدد را بقاعده جمل وضعی که‌ابجد وسیط است بردارد وزیر آن نویسد و ابجدوضعی که آنرا جمل وسیط نیز گویند این است که نموده میشود :

۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
ن	م	ل	ک	ی	ط	ح	ز	و	ه	د	ج	ب	ا
۲۸	۲۷	۲۶	۲۵	۲۴	۲۳	۲۲	۲۱	۲۰	۱۹	۱۸	۱۷	۱۶	۱۵
غ	ظ	ض	ذ	خ	ث	ت	ش	ر	ق	ص	ف	ع	س

واگر عدد زیاده از بیست وهشت باشد مثل بیست ونه وسی و یك و سی و دو الی سی‌ونه وهکذا چهل ویك الی چهل و نه وقس علی هذا که نه در ابجد کبیر و نه در ابجد وضعی پیدا شود آن عدد را باید باین قاعده عمل‌نماید : عشرات‌آن را نه‌نه طرح کند باقی مانده عشرات را باآحاد جمع نماید و به ابجد وضعی برده حروف بگیرد.

مثلا بمقتضی عمل مذکور بیست و نه عدد را ، عشرات آن که بیست است نه‌نه طرح می‌نمائیم دو باقی می‌ماند دورا با نه که آحاد آنست منضم مینمائیم یازده میشود در ابجد وضعی یازده حرف ك است برمیداریم و می نویسیم مثلا سی ویك را، ازسی ۹و۹ طرح می‌نمائیم سه می‌ماند بایك میشود چهار، حرف د را مینویسیم مثلا سی‌ودو، ازسی پس‌ازطرح ۹و۹ سه می‌ماند بادو جمع میکنیم می‌شود پنج حرف ه می‌نویسیم ما بجهت روشن شدن مطلب سطر نهم این سؤال را تبدیل بحروف می‌نمائیم بهمین قاعده که ذکر شد و سطردهم را استخراج می نمائیم این است:

سطر نهم	۴	۲	۲۸	۲۴	۲۸	۲۸	۲۸	۱۰	۱۱	۲۴	۲۴	۲	۲۰	۲۸	۹	۷
سطر دهم	د	ب	غ	خ	غ	غ	غ	ی	ک	غ	خ	ب	ر	غ	ط	ز

پس از آنکه اعداد که در سطر نهم است بحرف مبدل شد وسطر دهم تنظیم گردید بدانکه هرحرفی را چهار حرف لازم است که آن را حروف دوریّه گویند و آن تنزل وترقی وترفّع ومساوات آن حرف خواهند بود و آن چنانست که هرحرفی از حروف ابجدی حرف ماقبل آن حرف تنزل آنست و حرف ما بعد آن ترقی آنست واگر آنحرف بمرتبه آحاد است حروف عشراتیه ومئاتیه آن حرف ترفع و مساوات آن حرف خواهند بود .

مثلا حرف ب الف تنزل آن و جیم ترقی آن و ی ترفع آن و ك مساوات آنست و دور تمام حروف ازاین دایره که دایره ایقغ است معلوم میشود :

ا	ب	ج	د	ه	و	ز	ح	ط
ی	ک	ل	م	ن	س	ع	ف	ص
ق	ر	ش	ت	ث	خ	ذ	ض	ظ
غ								

و این دایره منقسم است بر افلاک تسعه و صورت ظهور حروف از این دایره است که الف متداخل حرف حاصل اعداد نسبیه بوده باشد ب بعد آن و ترقی آنست و غ علی القاعده در شماره دوری می‌افتد و تنزل اوست و ی و ق ترفع و مساوات آن خواهند بود و ما بجهت تسهیل حروف ابجد را حرف بحرف جدا جدا دور میدهم این دوراز همین دایره ایقغ برداشته شده است و آن این است :

ق / غ ا ب / ی	ر / ا ب ج / ک	ش / ب ج د / ل	ت / ج د ه / م	ث / د ه و / ن	خ / ه و ز / س	ذ / و ز ح / ع
ض / ز ح ط / ف	ظ / ح ط ی / ص	ق / ط ی ک / ا	ر / ی ک ل / ب	ش / ک ل م / ج	ت / ل م ن / د	ث / م ن س / ه
خ / ن س ع / و	ذ / س ع ف / ز	ض / ع ف ص / ح	ظ / ف ص ق / ط	غ / ص ق ر / ی	ک / ق ر ش / ب	ل / ر ش ت / ج
م / ش ت ث / و	ن / ت ث خ / ه	ب / ث خ ذ / و	ع / خ ذ ض / ز	ف / ذ ض ظ / ح	ص / ض ظ غ / ط	ن / ظ غ ا / ی

* ظاهراً حرف ق چنین است ص ق ر (ی بالا، ا پایین) و حرف ی چنین است ط ی ک (ا بالا، ق پایین)

سطر یازدهم دربیان حروف قوا

۱ـ پس ازآنکه حروف دوریه دافهمیدی ورسم کردی آنگاه اصل حرف حاصل از اعداد نسبیه که سطر دهم است ملاحظه کند در ابجد وضعی چه عدد دارد ، آن عدد را ضبط بدارد و حروف مقابل آنرا از سطر اساس نگاه کند و آن حرف مقابل از سطراساس را در دایره ابجد پیدا کند و از همان حرف بدون عدد نفس الحرف بآن عددوضع مضبوط که عدد حرف حاصل از اعداد نسبیه است بدایره ابجد شماره برتوالی نماید اگر منتهی الیه در دایره ابجد حرفی از حروف اربعه دوریه آن حرف است فبها همان حرف را بنویسد قوای حرف حاصل از اعداد نسبیه است و مراد بهمان است واگرمنتهی الیه عدد وضعی در دایره ابجد حرف خارج ازحروف دوریه باشد مقصود نیست بایدطرح کرد .

۲ ـ این دفعه بهمان عدد وضعی مضبوط ازحروف نظیره مقابل حرف اساس را در دایره ابجد بدون عدد الحرف ازآنجا نیز برتوالی شماره نماید اگر منتهی الیه حرفی از حروف اربعه دوریه آنحرف است فبها و اگر حرف خارج باشد باز باید طرح کرد .

۳ ـ این دفعه حرف اساس مقابل را باز در ابجد پیدا کند بدون عدد نفس الحرف برخلاف توالی بهمان عدد وضع دردایره ابجدشماره نماید اگر منتهی الیه حرفی ازحرف دوریه است فبها و الا طرح کند .

٤ ـ این دفعه باز حرف نظیره را دردایره ابجد پیدا کند و بر

خلاف توالی بدون عدد نفس الحرف بهمان عددوضع مضبوط شماره نماید اگر منتهی الیه حرفی از حروف دوریه است فبها و اگر خارج است باز طرح کند.

۵ ـ این دفعه یکحرف را کم کند باین معنی که بدون عدد نفس الحرف و بدون عدد ثانی نفس الحرف از حرف سیم حرف اساس بحسب ابجد در دایره ابجد بر توالی بهمان عددوضع شماره نماید اگر منتهی الیه حرفی از حروف دوریه است فبها والا باز طرح کند.

۶ ـ این دفعه ازخود نفس الحرف اساس دردایره ابجد شماره نماید برتوالی بهمان عدد وضعی که در معنی این دفعه حرفی درعدد زیاد کرده باشد اگر منتهی الیه حرفی ازحروف اربعه دوریه است فبها والا باز طرح کند.

۷ ـ این دفعه حرف نظیره اساس رادر ابجد پیدا کند وحرفی نیز کم کند و بدون عدد نفس الحرف و بدون عدد نفس الحرف ثانی ازحرف سیم با خود حروف نظیره بر توالی شماره کند اگرمنتهی الیه بحرفی از حروف اربعه دوریه رسید فبها والا بازطرح کند.

۸ ـ این دفعه از خود حرف نظیره در دایره ابجد بتوالی شماره نماید که حرفی زیاد کرده باشد اگر رسید فبها و الا بازطرح کند.

۹ ـ این دفعه باز حرف اساس را در دایره ابجدی پیدا کند و یکحرف بر خلاف توالی کم کند و ازحرف سیم اساس برخلاف توالی شماره نماید اگر رسید فبها والاطرح کند

۱۰ ـ این دفعه ازخود نفس الحرف اساس که یکحرف زیادشده باشد برخلاف توالی شماره کند اگررسید فبها والا باز طرح کند.

۱۱ ـ این دفعه باز حرف نظیره اساس را در ابجد پیدا کند واز آن برخلاف توالی حروف کم کند بهمان معنی از سیم حرف نظیره بحسب ابجد در دایره ابجد شماره نماید اگررسید فبها و اگر نرسید باز طرح کند .

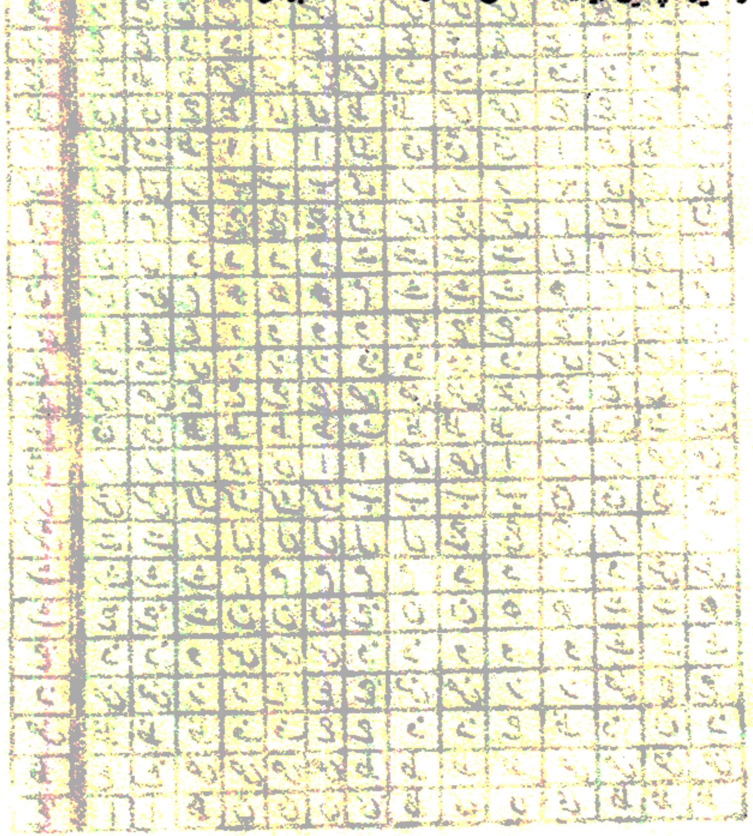
۱۲ ـ این دفعه از خود نفس الحرف نظیره که حرفی زیادشده باشد برخلاف توالی شماره کند اگرمنتهی الیه حرفی ازحروف دوریه اوست فبها والا باز طرح کند آنگاه بطروح ستة مشهوره عمل نماید :

اول ـ طرح عنصری چهار چهار
دوم ـ طرح کوکبی هفت هفت .
سوم ـ طرح افلاکی و آن نه نه است.
چهارم ـ طرح بروجی دوازده است .
پنجم ـ طرح منازل بیست وهشت است.
ششم ـ طرح درجی سی است .

اول بطرح عنصری عمل کند از حرف اساس یا برتوالی یا بر خلاف توالی بدون عدد نفس الحرف اگرمنتهی الیه بحرفی ازحروف چهار گانه دوریه رسید فبها والا از حرف نظیره عمل نماید اگر رسید فبها و اگر نرسید باز طرح کند بطرح جهتی شش شش از حرف اساس یا حرف نظیره یا برتوالی یا برخلاف توالی اگرباز نرسید هفت هفت که طرح کوکبی است عمل کند اگر باز نرسید نه نه که طرح افلاکی است و دوازده دوازده که طرح بروجی است و بیست هشت بیست هشت که طرح منازلی است وسی سی که طرح درجی است عمل نماید .

وما بجهت تسهیل پیدا کردن حرف، قوا جدولی ترتیب داده‌ایم

وتمام حروف را بجهت هر سؤالی که باشد ازاین جدول میتوان قوای آنرا پیدا کرد و قاعده چنانست که ابجد حاشیه جدول مثال حروف حاصله از اعداد نسبیه هر سؤالی است و ابجد دو سطر بالا مثال سطر اساس و نظیره آنست حرف حاصل ازاعداد نسبیه ، سؤال خود را در حاشیه جدول پیدا کند و حرف اساس و نظیره مقابل حرف حاصل سؤال خود را نیز در جدول درفوق پیدا کند عمودی از حرف اساس و نظیره پائین بیاید وافقی ازحرف حاصل پیش رود حرف قوا رابگیرد:



حروف قوا از این جدول استخراج شود:

	ا	ب	ج	د	ه	و	ز	ح	ط	ی	ک	ل	م	ن
	س	ع	ف	ص	ق	ر	ش	ت	ث	خ	ذ	ض	ظ	غ
ا	ب	ب	ب	ق	ق	ق	ق	ی	ی	ی	ی	غ	غ	غ
ب	ج	ج	ا	ر	ج	ج	ر	ر	ک	ک	ا	ا	ا	ا
ج	د	د	ش	ش	ب	د	د	ر	ر	ش	ش	ب	ب	ب
د	ه	ه	م	ت	ت	ج	ج	م	م	م	ت	ت	ج	ج
ه	و	و	ث	ث	ن	ن	د	ن	ن	ن	و	د	د	ث
و	ز	خ	خ	خ	خ	س	س	س	س	س	ه	ه	ه	ه
ز	ح	ح	ذ	ذ	ذ	ع	ز	ع	ع	ع	ع	و	و	و
ح	ط	ط	ط	ض	ض	ض	ض	ف	ق	ف	ف	ز	ز	ز
ط	ی	ی	ح	ظ	ی	ی	ظ	ظ	ص	ص	ح	ح	ح	ح
ی	ک	ک	ط	ا	ا	ا	ک	ق	ق	ق	ا	ط	ط	ط
ک	ل	ل	ر	ب	ب	ب	ی	ر	ر	ر	ب	ی	ی	ی
ل	م	م	ش	ج	ج	ج	ک	س	ش	ش	م	ک	ک	ک
م	ن	ن	د	د	د	د	ت	ت	ت	ت	ل	ل	ل	ل
ن	س	س	م	ه	ه	ه	م	ث	ث	ث	ه	م	م	م
س	ع	ع	ع	و	و	و	و	خ	خ	خ	خ	ن	ن	ن
ع	ف	ف	س	ز	ز	ز	ذ	ذ	ذ	ذ	س	س	س	س
ف	ص	ص	ح	ح	ح	ح	ص	ض	ض	ض	ج	غ	غ	غ
ص	ق	ق	ظ	ط	ط	ط	ف	ظ	ظ	ظ	ف	ف	ف	ف
ق	ر	ر	ر	ی	ی	ا	ا	ص	ص	ا	ر	ر	ص	ص
ر	ش	ش	ک	ک	ک	ک	ب	ب	ب	ب	ق	ق	ق	ق
ش	ت	ت	ر	ل	ل	ل	ل	ل	ج	ج	ج	ر	ر	ر
ت	ث	ث	ث	م	م	م	م	م	د	د	د	د	ش	ش
ث	ح	خ	ت	ن	ن	ن	خ	ن	ن	ه	ه	ت	ت	ه
خ	ذ	ذ	و	س	س	س	ذ	ذ	و	و	و	ث	ث	ث
ذ	ض	ض	ز	ز	ع	ع	خ	ض	ض	ز	ز	ض	خ	خ
ض	ظ	ظ	ظ	ف	ف	ح	ح	ذ	ذ	ح	ظ	ذ	ن	ذ
ظ	غ	غ	ص	ص	ص	ص	ط	ط	ط	ط	ض	ض	ض	ض
غ	ا	ا	ظ	ق	ق	ق	ی	ظ	ی	ی	ی	ظ	ظ	ظ

در بیان حرف حاصل که سطر دوازدهم باشد و در آن دو مقصد است

مقصد اول

دربیان حاصل او، قبل ازسؤال ودرآن دو مقدمه است

مقدمه اول آنست که باید در اول حین سؤال اسم روز یا شب وقت سؤال خود را باعدد ایام گذشته ازماه خود واسم ماه وسال وآنچه از زمان هجرت تا آن وقت رفته است همه را بحروف مقطعه بنویسد و عدد کبیر ابجدی را زیر حروف نویسد آنگاه تمام آن اعداد را بطریق خانه‌های چهارگانه آحاد وعشرات ومآت والوف جمع سازدو آن چهار خانه را مستنطق سازد.

باین معنی که حروف هر عددی را از ابجد کبیر بطریقی که در گرفتن مدخل گذشت زیر آن اعداد نویسد آنگاه عدد آن حروف را بآحاد از روی حساب جمل صغیر باسقاط مراتب حروف جمع کند اگر برای آن مجموع ازروی جمل‌صغیر بآنمرتبه حرفی بآن عدد در جمل کبیر پیدا میشود آنحرف را بگیرد وبآن مرتبه بنویسد و هر گاه بآن مرتبه عدد در جمل کبیر یافت نشود از روی جمل وضعی عمل کند وحرفی بگیرد و بنویسد این یك حرف حاصل ازتمام تاریخ مقطعه حین سؤال است این حرف را یاد داشت کند بعداز آن ساعت وقت سؤال که مثلا چند ساعت‌از روز یااز شب گذشته بحروف بنویسد بعد طالع وقت را به‌بیند چه برجی از مشرق طالع است اسم آن‌برج را عدد بگیرد و جمع اعداد را حروف کند بطریقیکه در تاریخ گذشت

بعد قرآن مجید را بگیرد با وضو پنج صلوات بفرستد و اگر فاتحه بخواند بهتراست وچهار مرتبه قرآن را باز کند و از صفحه دست راست حرف اول صفحه را بنویسد واگر قرآن نباشد از تسبیح چهار مرتبه بگیرد بابجد وضعی ببرد حروف نماید بعد این چهار حرف را بطور آحاد حساب نماید و با بجد وضعی برده حروف نماید بعد این چهار حرف حاصله را بحسب اسقاط مراتب بآحاد حساب نماید ویك حرف نماید این حرف، حرف حاصل و در گوشهٔ ضبط بدارد مثلا :

سال هزارو دویست وهشتاد ودو شب پنجشنبه سیم ماه شعبان

جمع تمام حروف	حرف	ساعت ٥	حرفش
۲۲۹٤ ،	ف		ه
طالع وقت سنبله ، جمع آن ،	حرفش		حروف قرآنیه
۱٤۷	ل		دج دج

عدد حرف قرآنیه، حرفش، صفحه حروف اربعه مرقومه، جمع آحاد آن

۱٤	ن	ف ه ل ن	۲۱

حرف حاصل از این چهار حرف که حاصل اول است : ش

مقصد دوم در بیان سطر دوازدهم که سطر حاصل صفحه اصل سؤال است پس از آنکه سطر یازدهم را نوشت حرف اول سطر قوا که سطر یازدهم باشد وحرف اول سطر اساس وحرف اول سطر نظیره با حرف حاصل از تاریخ و ساعت و طالع و حروف قرآنیه که همان حرف ش باشد که در بالای صفحه تعیین شد عدد این چهار حرف را از روی جمل صغیر بااسقاط مراتب جمع نموده و بداینه ابجد وضعی برده بهر حرفی که رسید آن حرف را دراول سطر دوازدهم نویسد بازحرف

دوم سطر قوا را باحرف دوم سطر اساس و نظیره وهمان حرف حاصل حساب نماید بطریق مذکور و باپجد وضعی برده بهر حرفی که برسد همان را در خانه دوم سطر دوازدهم نویسد. و همچنین عمل نماید تا سطر تمام شود و ما بجهت مثال در اینجا می نویسیم :

۱۰	سطر دهم	د	ب	غ	خ	غ	غ	غ	ه	ک	خ	خ	ب	ر	غ	ط	ز
۱۱	سطر قوا	ه	ک	ظ	و	ا	ظ	ی	ط	ی	ذ	ذ	ک	ق	ق	ی	ه
۱۲	سطر حاصل	ف	ل	ص	ع	ک	ذ	ک	ذ	ن	ف	ف	ل	ی	ف	ک	ر

مثلا حرف اول اساس ع بود عددش ۷ حرف اول نظیره ب بود عددش ۲ حرف اول قوا ه بود عددش ۵ حرف حاصل ش عددش ۳ مجموع اعداد هفده شد باپجدوضعی بحرف ف رسیددر اول سطرحاصل نوشتیم حرف دوم سطراساس ی عددش یك حرف دوم سطر نظیره خ عددش ٦ حرف دوم سطر قوا ك عددش ۲ حرف حاصل ش عددش ۳ مجموع ۱۲ شد باپجد وضعی ۱۲ ل است در خانه دوم سطر حاصل که سطر ۱۲ باشد نوشتیم و ما بقی خانه ها بدین قیاس است ، و این سطر سطر حاصل اصل و مهیای جوابست .

در بیان سطرسیزدهم که سطرمستحصله است و آن چنانست که حرف حاصل که سطردوازدهم باشد باید دور کبیرداد ومراد بدور کبیر آنست که حروف ار بعه دوریه که گذشت باضافه حرف نظیره حرف حاصل ازدایره ابجد و ابتث واهطم و ایقغ باید دور داد وبجهت واضح شدن مطلب ما

حروف ۲۸ گانه را دور کبیر میدهیم :

ض ق ج غ ا ب ن ی س	ط ر د ا ب ج خ ک ع	غ ش ا ب ج د ذ ل ف	ک ت ب ج د ه ض م ص	س ش ز د ه و ظ ن ق	س خ ح ه و ز ق س ر	ن ذ ه و ذ ح ک ع ق
ف ض و ز ح ط ل ف ت	ب ظ ک ح ط ی م ص ث	س ق ل ط ی ک ث ا خ	د ر ط ی ک ل ز ب ذ	ذ ش ی ک ل م ح ج ض	ر ت س ل م ن ط د ظ	ز ث ع م ن س ا ه غ
و خ م ن س ع غ و ا	ث ذ ن س ع ف ر ز ب	ح ض ق ع ف ص ش ح ج	ی ظ ر ف ص ق ت ط د	خ غ ف ص ق ر د ی ه	م ک ص ق ر ش ع ب و	ه ل ث ر ش ت ف ج ز
ظ م خ ش ت ث ص د ح	ع ن ش ت ث خ ی ه ط	ق س ت ث خ ذ ب و ی	ل ع ظ خ ذ ض ج ز ک	ا ف غ ذ ض ظ د ح ل	ت ص ذ ض ظ غ ه ط م	ج ق ض ظ غ ا س ی ن

حرفهائیکه با رنگ قرمز (۱) نوشته‌شده حرف حاصل و باقی حروف‌دور آن است .

حروف حاصل را باین دستور دور داده آنگاه حرف حاصل را بحرفی از حروف سطراساس و نظیره نسبت داده بشرط آنکه هم‌طبعی از برای آن حرف‌منسوب الیه حرفی درچهار حرف صفحه بوده باشد و دایره طبایع این است که هم طبع بودن از این معلوم میشود :

حروف ناری ا ه ط م ف ش ذ	حروف هوائی ب و ی ن ص ت ض
حروف مائی ج ز ك س ق ث ظ	حروف خاکی د ح ل ع ر خ غ

(۱) یعنی دروسط نوشته شده .

آنگاه ملاحظه نماید که حرف حاصل از منسوب الیه اساس یا نظیره بحسب جدول چه بُعد دارد و بحسب ابجد نیز بُعد آن چه قدر است بُعد ابجدی از هفت زیاده نباشد و بعدجدولی هرقدر باشد این دو بُعد را با هم جمع نمایند و در دایره انسغ که دایره‌ایست معروف و بیانش میشود از حرف حاصل بشمارد حرف منتهی الیه را ضبط داشته باشد که باید از قوای آن باشد و امتحان بر آن جاری شود .

و امتحان آن این است که بُعدحرف صفحه‌هم طبع منسوب‌الیه را در حرف حاصل و منسوب الیه ملاحظه کند و آن بُعد را بر دو بُعد بیفزاید یا کم کند و در انسغ بشمارد و اگر بهمان حرف برسد بر دارد و الا عمل را استیناف نماید .

و صورت وضوح این عمل آنست که حرف حاصل را بر داشته حرف مطلوب آنرا در اساس یا نظیره پیدا کند که آن مطلوب حرف منسوب الیه است بشرط آنکه هم طبع از برای آن در صفحه باشد.

و اگر حرف مطلوب در اساس و نظیره پیدا نشود یا آنکه‌پیدا بشود اما در حروف صفحه‌هم طبع نداشته باشد مطلوب مطلوب حرف حاصل را در سطر اساس و نظیره پیدا کند که هم طبع در صفحه داشته باشد .

اگر حرف مطلوب مطلوب در سطر اساس یا نظیره پیدا نشود یا آنکه پیدا شود اماهم طبع درصفحه نداشته‌باشد مطلوب مطلوب مطلوب حرف حاصل را در سطراساس یا نظیره پیدا کند که هم طبع در صفحه داشته باشد .

اگر پیدا نشود یا هم طبع نداشته باشد در صفحه قرین حرف

حاصل را در اساس و نظیره باشرط هم طبع داشتن در صفحه پیدا کند.

اگر پیدا نشود یا هم طبع نداشته باشد قرین مطلوب را در اساس و نظیره پیدا کند که هم طبع در صفحه داشته باشد.

و اگر در اساس و نظیره پیدا نشود یاهم طبع نداشته باشدقرین مطلوب مطلوب را درسطر اساس یا نظیره پیدا کند که هم طبع درصفحه داشته باشد.

و اگر در اساس یا نظیره پیدا نشود یا آنکه پیدا شود و هم طبع در صفحه نداشته باشد قرین مطلوب مطلوب را در اساس و نظیره پیدا کند که هم طبع در صفحه داشته باشد.

و اگر این حرف نیز درسطر اساس و نظیره پیدا نشود یا بشود وهم طبع نداشته باشد طالب حرف حاصل را درسطر اساس و نظیره پیدا کند که هم طبع در صفحه داشته باشد.

اگر پیدا نشود یا بشود و هم طبع نداشته باشد طالب طالب حرف حاصل را در سطر اساس و نظیره پیدا کند که هم طبع در صفحه داشته باشد.

اگر پیدا نشود یا بشود وهم طبع نداشته باشد در صفحه طالب طالب طالب حرف حاصل را در سطر اساس و نظیره پیدا کند که هم طبع در صفحه داشته باشد اگر پیدا نشود یا آنکه پیدا شود و هم‌طبع در صفحه نداشته باشد قرین حرف حاصل را از جنب راست که مقدم است در سطر اساس و نظیره پیدا کند که هم طبع درصفحه داشته باشد.

اگر پیدا نشود یا بشود و هم طبع نداشته باشد قرین طالب را در سطر اساس و نظیره پیدا کند که هم طبع داشته باشد و اگر پیدا

نشود یا بشود و هم طبع در صفحه نداشته باشد قرین طالب طالب را در سطر اساس و نظیره پیدا کند که هم طبع در صفحه داشته باشد.

اگر پیدا نشود یا بشود و هم طبع در صفحه نداشته باشد قرین طالب طالب طالب را در سطر اساس و نظیره پیدا کند اگر پیدا نشد بطریقیکه ذکر شد بنظائر اینها عمل کند و اگر نشود عمل بنفس حرف نماید.

بدانکه بُعد مطلوب از حرف دو است و مطلوب مطلوب چهار و مطلوب مطلوب مطلوب شش است وقرین خود حرف یك و قرین مطلوب سه و قرین مطلوب مطلوب پنج و قرین مطلوب مطلوب مطلوب هفت بُعد دارد و هکذا برخلاف توالی در ابجد.

طالب نیز از حرف دو بُعد دارد وطالب طالب چهار بُعد وطالب طالب طالب شش بُعد دارد و قرین خود حرف یك وقرین طالب سه و قرین طالب طالب پنج وقرین طالب طالب طالب هفت بُعد دارد.

این است اشاره که بُعد ابجدی ازهفت نباید تجاوز بکند مطلوب برتوالی و طالب برخلاف توالی هرحرفی ازحروف ابجدیه حرف بعد او قرین اوست و حرف بعد قرین او مطلوب اوست و هکذا برتوالی الی آخره مطلوب و قرین مطلوب اوست تا هفت حرف و کذالك بر خلاف توالی حرف متصل بحرف قرین اوست وحرف متصل بقرین او طالب اوست برخلاف توالی الی هفت حرف که قرین وطالب اویند واز دایره اجهزیه معلوم مست کلّ حرف ومطلوب او ومطلوب مطلوب او ومطلوب مطلوب مطلوب او وقرین هریك از آن وطالب او وطالب طالب او وطالب طالب طالب او وقرین هریك از اینها طالب و مطلوب وقرین این است که از دایره جلیله اجهزیه معلوم میشود: دو سطر بالا قرینه دوسطر پائین:

ا ج ه ز ط ك م	س ف ص ق ش ث ذ ظ
ب د و ح ی ل ن	ع ص ر ت خ ض غ

ودوسطر پائین قرین دوسطر بالاست وهر سطر، دوحرف پهلوی هم طالب و مطلوب همدیگرند و آخر دو سطر با اول دو سطر طالب ومطلوبند.

مثلا حرف «ز» مطلوبش حرف «ط» ومطلوب مطلوبش ك ومطلوب مطلوب مطلوبش م است و طالبش ه و طالب طالبش «ج» وطالب طالب طالبش الف است قرین مطلوبش ی و قرین مطلوب مطلوبش ل وقرین مطلوب مطلوب مطلوبش ن است قرین طالبش ـو. وقرین طالب طالبش د وقرین طالب طالب طالبش ب است وقرین خودش ح است .

محض واضح شدن مثال و فهم مبتدی طالب و مطلوب حروف و قرین آنها ذکر شد وموقعیکه این طور عمل میکنیم می بینیم در ابجد هرحرفی تا هفت حرف جلو و هفت حرف عقب خود طالب و مطلوب و قرین طالب و قرین مطلوب داری علت اینکه بُعد ابجدی از هفت زیاده نباشد که در اول ذکرشد این است .

پس از آنکه طالب ومطلوب را فهمیدی قاعده عمل نمودن چنانست که حرف مطلوب حرف حاصل را در سطر اساس و نظیره پیدا کن که حرف حاصل بآن نسبت داده شود بشرط آنکه هم طبع از برای آن در حروف اربعه صفحه بوده باشد و حروف اربعه صفحه چهار حرفی است که از تاریخ و ساعت وطالع وقت وتفال از کلام الله بدست آمد آنگاه بُعد جدولی حرف منسوب الیه را تا حرف محاذی حرف حاصل و بُعد

ابجدی حرف منسوب الیه را تا حرف حاصل ملاحظه کند این دو بُعدرا جمع کند و در دایره انسغ منقسم بر کواکب سبعه سیاره از حرف حاصل شماره کند بر توالی یا بخلاف توالی منتهی الیه را اگر از حروف دور کبیر حرف حاصل است قوای آن خواهد بود آنحرف را نشان کند وامتحان بر آن جاری کند.

وطریقه امتحان آنست که بُعد حرف حاصل از حرف صفحه هم ـ طبع حرف منسوب الیه سطر اساس و نظیره را ملحوظ بدارد و بر دو بُعدی که از حرف منسوب الیه حرف حاصل بحسب جدول وا بجد حاصل شده بیفزاید و شماره در دایره انسغ نماید بر توالی یا بخلاف توالی اگر حرف منتهی الیه همان حرف نشان کرده است بردارد که همان مستحصله است والا بُعد حرف صفحه را از بُعدین ملاحظه کند و اقل را از اکثر طرح کند و شماره نماید در دایره انسغ بر توالی یا بخلاف توالی.

اگر منتهی الیه همان حرف نشان کرده است بردارد همان مستحصله است والا بُعد حرف صفحه را با حرف منسوب الیه سطر اساس و نظیره بحسب ابجد ملاحظه کند و بر بُعدین بیفزاید بحسب سیر در دایره انسغ بر توالی یا خلاف شماره کند اگر منتهی الیه حرف نشان کردهٔ اول است بردارد و الا این یك بُعدرا با آن دو بعد ملاحظه کند اقل را از اکثر طرح کند وتتمه آن را بر دایره انسغ شماره نماید اگر بهمان حرف رسید فبها والا استیناف عمل نماید ومطلوب مطلوب حرف حاصل را در سطر اساس یا نظیره پیدا کند بشرط هم‌طبع بودن بایکی از حروف صفحه.

پس بعد جدولی وابجدی آن حرفرا جمع کند بدستورمزبور در دایره انسغ ازحرف حاصل برتوالی یاخلاف آن شماره نماید حرف منتهی الیه اگر از حروف دوریه دور کبیر حرف حاصل باشد نشان کند و امتحان را بر آن جاری کند بدستوریکه ذکر شد بعد حرف صفحه را ازحرف حاصل ملاحظه کرده بردو بُعد بیفزاید اگر بهمان حرف در انسغ نرسد بُعد حرف صفحه را ازحرف منسوب الیه بگیرد و بیفزاید اگر برسد فبها و اگر نرسد از دو بُعد کم کند اگر نرسد طرح میکند و تجدید عمل از مطلوب مطلوب نماید و بدستوری که مرقوم شد عمل کند اگر نشود بقرین هر یك از اینها بهمین دستور عمل کند، اگر نشود تجدید عمل از طالب و طالب طالب وطالب طالب طالب وقرین هر یك از اینها یك یك علی حده بقاعدهٔ که مرسوم گشت عمل کند اگر نشود بنظایر اینها هریك علی‌حده هفت توالی دست‌چپ و هفت خلاف توالی دست راست عمل نماید اگر نشود عمل بنفس حرف بکند.

و ضابطهٔ این عمل آنست که باید حرف منتهی الیه از حروف دور، از حروف دور حرف حاصل که‌قوای آنست باشد وامتحان‌مذکور بر آن جاری‌میشود و بعضی‌عمل براساس دورنظیره رااقوی دانسته‌اند و دایره انسغ منقسم بر کواکب سیاره این است :

ا	ب	ج	د	ه	و	ز
ن	م	ل	ک	ی	ط	ح
س	ع	ف	ص	ق	ر	ش
غ	ظ	ض	ذ	خ	ث	ت

و بسا میشود ازحروف دو بُعد نداشته باشند یك بُعد از برای آن باشد مثل آنکه مطلوب یاطالب یا قرین هریك محاذی حرف حاصل دراساس یانظیره اتفاق افتد که بُعد جدولی رافاقد باشد عمل برهمان بعد واحد که عمل بعدین خواهد بودیاعمل بنفس حرف دروقت لزوم شود.

بُعد واحد هیچ امتحان بر آن جاری نمیگرددوعمل بر آن میشود بدقت ملاحظه کرده که غلط وسهو در عمل نشود.

اما دایره اعظمی که هر هفت حرف آن منسوب بیکی از عناصر اربعه است با تعیین عناصر این است کهدر این جدول نوشته شد : ←

حروف ناری	حروف هوائی	حروف آبی	حروف خاکی
ا	ب	ج	د
ه	و	ز	ح
ط	ی	ک	ل
م	ن	س	ع
ف	ص	ق	ر
ش	ت	ث	خ
ذ	ض	ظ	غ

سطر چهاردهم- پس از آنکه سطر مستحصله را بدقت فهمیدی و مرسوم نمودی آن سطر را نظیره ابجدی بگیر وسطر چهاردهم رابنویس پس از آن سطر چهاردهم را یکدفعه صدر ومؤخر کن سطر پانزدهم را

بنویس آنوقت جواب کافی و شافی بیرون آمده است ، وطریقه صدر و مؤخر کردن آنست که یك حرف از آخر سطر چهاردهم در اول سطر پانزدهم بنویس و یك حرف از اول سطر چهاردهم در دوم سطر پانزدهم بنویس همینطور یکحرف از آخر و یك حرف اول تا سطر تمام شود حروفات سطر پانزدهم را ترکیب کن جواب کافی وشافی بیرون می آید.

و بدانکه عمل بقوای قوادرصورت رسیدن به بعضی مراتب درك بجواب آن می‌شود که بسیاری ازاعلام این‌فن بجهت تعجیل دراستخراج بآن عمل بعدازادراك آن کرده‌اند تسلط لازم‌دارد واصلح درعمل آنست بهیچوجه قوی یا قوای قوا ملاحظه نشود و عمل بهمان بشود و امتحان شود وما سؤال‌را ازاول الی آخردرزیرصفحه‌وصفحهٔ مقابل می‌نویسیم :

سال هزارو دویست و هشتادودو .

شب پنجشنبه سیم مـاه شعبان

عدد تمام حروف	حرفش	ساعت ۵	طالع سنبله	حرفش	
۲۲۹٤	ف	حرفش هـ	۱٤۷	ل	
حروف‌قرآنیه	عددش	حرفش	صفحه‌حروف‌اربعه	عددش	حرف‌حاصل
دج‌دج	۱٤	ن	ف هـ ل ن	۲۱	ش

سؤال امام زمان کیست	مدخل کبیر	مدخل وسیط مجموعی
	٦۷۰	٤۰
	ع‌خ	م
مدخل وسیط کبیر	مدخل صغیر	
٦۷	٤	
زس	د	

حروف مستنطقه ع خ م ز س د بسط ملفوظی ع ی ن خ ا م ی م ز ا س ی ن د ا ل

اساس	ع	ی	ن	خ	ا	م	ی	م	ز	ا	س	ی	ن	د	ا	ل
نظیره	ب	غ	غ	ی	س	ظ	غ	ظ	ش	س	ا	خ	غ	ص	س	ض
حاصل نسبت اساس	۷	۵	۳۰	۶	۴	۴	۴	۲۸	۷	۶	۶	۵	۲۰	۴	۳	۲۱
حاصل نسبت نظیره	۳	۶	۱	۶	۶	۶	۶	۳	۳	۶	۶	۶	۹	۶	۱۲	۴
تمهٔ اولی	۴	۱	۲۹	۱۲	۲	۲	۲	۱۵	۴	۱۲	۱۲	۱	۱۱	۲	۹	۱۷
حاصل اساس و نظیره	۱۴	۶	۵	۶	۶	۳۶	۶	۳۶	۲۱	۶	۶	۶	۵	۳۶	۶	۲۴
حاصل دوم	۶	۵	۶	۶	۳۶	۶	۳۶	۲۱	۶	۶	۶	۵	۳۶	۶	۲۴	۱۴
تمهٔ ثانی	۸	۱	۱	۱۲	۳۰	۳۰	۳۰	۱۵	۱۵	۱۲	۱۲	۱	۳۱	۳۰	۱۸	۱۰
تمهٔ تمتین	۴	۲	۲۸	۲۴	۲۸	۲۸	۲۸	۱۰	۱۱	۲۴	۲۴	۲	۲۰	۲۸	۹	۷
حاصل اعداد	د	ب	غ	خ	غ	غ	غ	ی	ک	خ	خ	ب	ر	غ	ط	ز
سطر قوا	ه	ک	ظ	و	ا	ظ	ی	ط	ی	ذ	ذ	ک	ق	ق	ی	و
سطر حاصل	ف	ل	ص	ع	ک	ذ	ک	ذ	ن	ف	ف	ل	ی	ف	ک	ر
مستحصله	ت	ص	ق	خ	س	ص	ظ	ظ	س	س	ز	ع	ص	ظ	ظ	ظ
نظیره	ح	د	ه	ی	ا	د	م	م	ا	ا	ش	ب	د	م	م	م
صدر و مؤخر	م	ح	م	د	م	ه	د	ی	ب	ا	ش	د	ا	م	ا	م

جواب که درسطر پانزدهم بحروف مقطعه حاصل‌شده بودترکیب کردیم این شد: محمد مهدی باشد امام.

(خاتمه)

در ذکر بعضی از دوائر که در این علم مورد لزوم است .

دایره اویلمنع

نار	ماء	تراب	باد
مفتوح	مکسور	مضموم	مجزوم
اَ	هِ	جُ	بْ
وَ	رِ	زُ	دْ
یَ	شِ	کُ	خْ
لَ	ثِ	سُ	ظْ
مَ	ذِ	فُ	غْ
نَ	صِ	تُ	ضْ
عَ	طِ	حُ	قْ

دایره احست

ا	ح	س	ت
ب	ط	ع	ث
ج	ی	ف	خ
د	ک	ص	ذ
ه	ل	ق	ض
و	م	ر	ظ
ز	ن	ش	غ

دایره ابهش عرضاً واحقس طولا

ا	ب	ه	ش
ح	ذ	ل	ج
ق	و	ط	ص
س	ن	ظ	ف
ع	ظ	ز	ت
ک	غ	ر	خ
ی	د	ض	م

دایره افسج عرضاً اعهط طولا

ناری	هوائی	آبی	خاکی
ا	ف	س	ج
ع	ی	ل	م
ه	ص	ر	ز
ط	غ	ث	ب
ح	ظ	ن	خ
ق	ک	و	ت
ش	ض	د	ذ

دایره اکدخ عرضاً ایقغ طولاً

ا	ک	د	خ
ی	ر	م	ز
ق	ج	ت	ذ
غ	ل	ه	ح
ف	ش	ص	ط
س	ن	ث	ض
ب	ع	و	ظ

دایره ایقغ بوضع غیر مشهور عرضاً وابرج طولا

ا	ی	ق	غ
ب	ه	ک	ن
ر	ث	د	م
ج	ل	ش	و
س	ح	ف	ت
خ	ز	ع	ذ
ض	ط	ص	ظ

دایره اوکغ عرضاً اهطم طولاً

ا	و	ک	غ
ه	ی	ض	ر
ط	ن	ق	خ
م	ص	ث	ش
ف	ت	ع	د
س	ظ	ج	ح
ذ	ب	ز	ل

دایره امرص عرضاً واکنب طولاً

ا	م	ر	ص
ک	ج	ظ	و
ن	ش	ط	س
ب	غ	ی	ع
ث	ح	ف	د
ض	ن	ه	ذ
ز	ت	خ	ق

دایره احقس عرضاآ اعتذغظولا

ا	ح	ق	س
ع	گ	ی	ب
ذ	و	ن	ض
غ	د	ه	ل
ط	ظ	ز	ر
ص	ش	ج	ض
ق	ت	خ	م

ناریه ابتث ترابیه هوائیه مائیه

حروف حروف حروف حروف
تاج حربه عمود کرسی

دایره اطفذ

ا	ط	ف	ذ
و	ن	ث	ج
ک	ق	ظ	ح
ع	خ	ه	م
ش	ب	ی	ص
ض	ر	س	ث
د	ل	ر	غ

نار تراب هوا ماء

حار بارد حارو بارد و
یابس یابس رطب رطب

ا	س	ب	ع
ج	ف	د	ص
ه	ق	و	ر
ز	ش	ح	ت
ط	ث	ی	خ
ک	ذ	ل	ض
م	ظ	ن	غ

ا	ب	ج	د
ه	و	ز	ح
ط	ی	ک	ل
م	ن	س	ع
ف	ص	ق	ر
ش	ت	ث	خ
ذ	ض	ظ	غ

قاعدة جفرية :

باید حروف را چهار مرتبه : بقاعده ترفع و ترقی و تنزل و مساوات جدا نموده و بلا مرتبه کرده یعنی حرف را تمام آحاد حساب کند و اگر از حروف ترقی و ترفع است آنرا زیاد کند که بهم درجهٔ خود رسد و اگر از حروف تنزل است از آن کم کند و اگر از حروف مساواة است و نه است یك بر آن افزاید و نصف اورا گرفته پنج بنویسد ناطق میشود و بعضی گفته‌اند که هر گاه الف در اول باشد الف نوشته میشود اگر درمرتبه دوم است ب نوشته میشود ، درسوم جیم و هکذا سایر حروف از اینقرار ترقی می‌نماید تا بمطلوبش برسد .

ایضاً :

باید سؤال را محرر سازی ومداخل ثلاثه اورا گرفته داخل زمام نمائی و بسط عددی کرده باز مداخل ثلاثه گرفته خلاصه نموده تکسیر کنی وازسطور تکسیر سطور خانه مطلوب بگیری و حروف مکتوبی و مسروری و ملفوظی جدا سازی پس مزاج دهی و غریزه نموده اگر مدعی یافتی و الاتکسیر نموده جواب دریابی .

قاعدة جفرية :

السؤال : من خلق السموات والارض ؟

عدد الحروف: ١٩ النقطه : ٧ لفظ غافيطوس

اساس : ز ش ب غ ط ى ز ذ ى و م ا ل ا ح

د ا و ب ع س ا ع ف غ ا ن ى ط ا و س

نظيره : ش ز ع ن ث خ ظ س ض ت ص و ب ا ح ج

تكسير : ج ش ح ز ا ع ب ن و ث ص خ ث ر ض ط س

مستحصله : ض ق ض ن خ س ب خ ظ ض ض ش ش ض غ ه ى

نظيره : ل ه ا غ ى ا ع ى م ل ل ز ز ل ن ق خ

الجواب : خ ل ق ه ن ا ل غ ز ى ز ا ل ع ل ى م

خلقهن العزيز العليم

اخذنا مداخل السؤال و مداخل عدد مفرداته و مداخل عدد نقطته ثم عملنا بطريق الترقى و المساوات ثم اخذنا النظائر ينطق بجواب صادق .

خاتمة كتاب